

بسم الله الرحمن الرحيم

روای صادقه آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله علیه ، دو ماه پیش از ارتحال آن مرحوم

در مورد روش دین پژوهی آیت الله محمد صادقی تهرانی

با توجه به اینکه اصلا راه قرآن و حق با خواب و این گونه چیزها تبیین نمی شود و اصلا دعوی ما بیان حق با خواب و غیره نیست ، چون خوابی است که خود آیت الله صادقی نقل کرده اند و برای ایشان یقینی بوده ، برای اطمینان قلوب پیروان مکتب اصالة القرآنی نقل می شود (همان طور که هدف از نقل چنین خوابی توسط آیت الله صادقی نیز همین بوده است).

چندین سال قبل در تماسی با آقای محسن نورانی (شاگرد آیت الله صادقی تهرانی) ، مطلبی جالب برای شماعیزان و خودم دریافت کردم که از ایشان خواستم بفرمایند تا من بنویسم و برای شما بگذارم. (البته این خاطره را آیت الله صادقی چندین بار در دروسشان نقل کرده اند که یک مورد آن را نیز در اینجا آورده ایم).

متن زیر ، خاطره ای است که آیت الله صادقی در مورد خواب آیت الله العظمی مرعشی نجفی نقل کرده اند و آیت الله مرعشی در حضور یکی از مقلدانشان و یکی از پسرانشان این خواب را برای آیت الله صادقی فرموده اند. این خواب در حوالی سال ۱۳۶۹ ، کمی قبل از فوت آیت الله مرعشی بازگو شده.

آقای نورانی ، متن خاطره زیر را که خود آیت الله صادقی به عربی نوشته اند برای بنده خواندند و سپس آن را ترجمه کردند :

« آیه الله صادقی تهرانی : مرحوم آیت الله مرعشی نجفی نسبت به من زمانی پریشان خاطر بود ، چون ایشان سنش از من بیشتر بود و من هم به تازگی رساله عملیه ای در فقه نوشته بودم (در آن زمان پنج ، شش ماه بود که آیت الله صادقی رساله را نوشته بودند).

و بعضی از حوزویان درباره آن رساله چیزهایی به ایشان گفته بودند. ولكن من به عیادت ایشان یک روز در میان می رفتم و ایشان هم قبلا در چاپ کتب قرآنی مرا کمک می کرد که به خاطر سخن های این و آن این کمک حذف شده بود.

در یکی از روزهایی که به عیادت ایشان می رفتم حدودا دو ماه قبل از ارتحال ایشان ، عده ای از افراد از مشهد مقدس رضوی در حضور ایشان نشسته بودند. این اشخاص در محضر آیت الله مرعشی به من زیاد احترام کردند و گفتند : ما قبلا ایشان را در مکه مکرمه ملاقات کرده بودیم.

هنگامی که همه رفتند و یکی از افراد آن جا ماند ، آیت الله مرعشی خطاب به من گفت : من از جوانی تا کنون اشتیاق داشتم که علامه حلی را در خواب زیارت کنم. تا اینکه شب گذشته در خواب ایشان را زیارت کردم. دیدم که من در شهر حله می باشم و از افراد سوال کردم که منزل علامه حلی کجاست؟ آدرس را گرفته و سپس به سوی خانه حرکت کرده ، درب را کوبیدم ، داخل خانه شدم ، دیدم ایشان نشسته. عمر ایشان حدودا بیش از شصت سال بود و مانند شما بودند از نظر قیافه (یعنی مانند آیت الله صادقی) و عمامه ایشان هم مانند عمامه شما بسته شده بود و محاسن ایشان هم مخلوطی از سیاه و سفید بود همانند شما (همانند آیت الله صادقی) ، این از نظر چهره.

سپس بعد از سلام خواستم که دستان ایشان را ببوسم اجازه نداد. گفت: أنت فاطمی أنت علی خیر ان شاء الله ، شرقنا ، قد کنا منتظرک ( تو فاطمی هستی ، تو بر خیر هستی اگر خدا بخواهد ، بفرمایید بنشینید ما خیلی وقت است منتظر تو بودیم).

نشستم و علامه گفت : ان کنا ننتظرک لامر هام (ما منتظر تو بودیم برای امری مهم). گفتم : این امر مهم چیست؟

علامه گفت: «إن سماحة الشيخ محمد الصادق الطهرانی هو يزورک هقا (آقای شیخ محمد صادقی تهرانی یک روز در میان تو را زیارت می کند) و إنه مشغول لشرح مزجی لتبصرتی و لکننی و علماء الشیعة بل علماء الاسلام مسئولون فی البرزخ حول فتواهم و نحن مضطربون کثیرا و إن الشیخ واصل إلى باب الحج (و ایشان مشغول است به شرح مختصر تبصرة المتعلمین بنده ، و لکن علمای شیعه بلکه علمای اسلام کلا ، در برزخ مورد سوال قرار گرفته اند پیرامون فتاوی ایشان و ما بسیار مضطرب هستیم و شیخ رسیده است به باب حج).

سپس آقای مرعشی فرمود: من به علامه گفتم: محور اصیل آقای شیخ ، قرآن است و فتاوی ایشان موافق قرآن است. آیا شما از فتاوی او می ترسی؟

قال العلامة: لا هذا هو الاصل ، إلیّا انّا هنا نكون فی مخمصة و فی البرزخ مسئولون عن ذلك : لماذا تركنا المحور الصیل القرآنی و ابتینا بفتاوی غیره و نحن هنا تحت اسئلة شديدة و أنا لا أعترض علی الشیخ أنه یفتی وفق القرآن و لکننی أن تطلب منه أن لا تكون تعبیراته فی مجالس درسه شدیدتا علینا أترجی منك أن تسلّم علیہ منی و تقول دیر بالک (علامه گفت: نه ، اصل همین است که باید محور قرآن باشد الا اینکه ما در این جا در مخمصة قرار گرفته ایم و در برزخ در این رابطه از ما سوال می کنند: که چرا شما محور اصیل قرآنی را ترک کردید و فتاوی دیگری دادید غیر از آن و ما این جا تحت سوال شدید قرار داریم و من اعتراضی به شیخ ندارم که او فتوی می دهد موافق قرآن و لکن درخواست می کنم که شما از ایشان بخواهید که تعبیرات ایشان در مجالس درسشان در مورد ما شدید نباشد ، امید دارم از شما که سلام من را به ایشان برسانید و بگویید ما را ملاحظه کنید - دیر بالک یعنی ما را ملاحظه کن که جمله ای محاوره ای در لهجه اهل حلّه است -).

آقای مرعشی گفتند: من به علامه گفتم: آقای صادقی ، مولف این کتاب تبصرة الفقهاء (که حاشیه بر کتاب علامه حلی است) سی جلد کتاب در تفسیر قرآن به قرآن نوشته و همچنین کتاب های دیگری و الان هم مشغول است به شرح و نقد بر تبصرة ی شما ، فلذلك لابد أن ندعو له بالخیر ( و به همین خاطر باید حتما ایشان را دعا به خیر کنیم ) و شما هم آمین بگویید.

سپس آقای مرعشی گفتند: من دعا کردم برای آقای صادقی ، علامه هم آمین گفت. سپس برخواستیم از محضر او و خداحافظی کردیم.

آیت الله صادقی می گوید: من یقین کردم از دو جهت که این روایا مانند بیداری محسوس صادقه است: اول اینکه من دو ماه قبل از وفات آقای مرعشی ، یک روز در میان می رفتم به دیدار و زیارت ایشان و علامه هم به این اشاره کرده (کما أشار به العلامة). دوم اینکه علامه گفت که شیخ رسیده است به باب حج ( واصل إلى باب الحج) در حالی که این قضیه را احدی جز من خبر نداشت و این قضیه مصادف شده بود با خواب آقای مرعشی که علامه حلی را در خواب دید.

من این روایا را به این جهت نقل می کنم تا مطمئن شود قلوب کسانی که جدیدا انس گرفته اند با فقه مظلوم قرآنی ؛ شاید خدای متعال چیز جدیدی را بعد از این ایجاد کند (لعل الله یحدث بعد ذلك أمرا).

آقای نورانی سپس گفتند: پسر آقای مرعشی هم شاهد است و این پسر آقای مرعشی را به اسم نمی شناسم (همانی هست که کمی چاق هست و چشمان آبی دارد) ، او جریان خواب را می داند ولی آقای محمود مرعشی (مسئول کتابخانه آیت الله مرعشی) را نمی دانم.

من خودم دیدم که این پسر آقای مرعشی پیش حاج آقای صادقی بود ، آمده بود تا حاج آقا را زیارت کند و به خانه ایشان آمد ، حاج آقا فرمودند: جریان خواب را یادتان هست؟ فرزند آقای مرعشی هم گفت: بله ، بله ، بله...